

نظارت همگانی بر حاکمیت در نهج البلاغه و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

فخرعلی مهدی قلی‌زاده* / صدرا علیپور**
رضا میرزایی*** / رحیم خاکپور****

چکیده

پژوهش حاضر، هدف مطالعه و دستیابی به چگونگی سیستم نظارتی مورد نظر اسلام و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در حوزه نظارت مردم بر حاکمیت با تأکید بر نظام فکری نهج البلاغه و مفاد قانون اساسی را پیگیری می‌کند. این پژوهش با هدف کاربردی و در سطح توصیفی - تحلیلی به روش مطالعه کتابخانه‌ای انجام می‌گردد. مطالعات نگارنده نشان داد منابع دینی بخصوص نهج البلاغه و همچنین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نظارت عمومی در نظام سیاسی اسلام را اجتناب‌ناپذیر دانسته و جایگاه ویژه‌ای برای آن قائل است و آن را برای حفظ نظام از آسیب‌ها به‌عنوان یک عامل سازنده و بازدارنده ضروری می‌دانند. و به این دلیل آشنایی و عمل مردم و مسئولین به بسترهای نظارت عمومی که معارف و آموزه‌های دینی و اصول قانون اساسی آن را از مصادیق مؤثر نظارت مطرح می‌کند جامعه را از انحرافات و آسیب‌ها مصون می‌سازد.

واژگان کلیدی

قرآن، نهج البلاغه، نظارت عمومی، تکلیف، قانون اساسی.

*. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه و مدرس گروه معارف اسلامی.
f.mahdi.f313@gmail.com
dr.sadrilipour@gmail.com (نویسنده مسئول)
mirzaei1031@yahoo.com
rahim.khakpour@pnu.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۵/۲۸
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۴

۱. مقدمه

انسان موجودی اجتماعی است و به صورت دسته‌جمعی زندگی می‌کند. این ویژگی بنا به نظر دانشمندان در قالب‌های فطری، جبری یا به صورت عقلانی در زندگی انسان شکل گرفته است. مهم‌ترین شاخصه زندگی اجتماعی، روابطی است که انسان‌ها با هم برقرار می‌کنند. روابط اجتماعی در سرنوشت یک جامعه تأثیرگذار بوده و تعیین‌کننده هویت و ماهیت آن است. این روابط بر چه اساسی استوارند و مدیریت این روابط چگونه است؟ تاریخ زندگی اجتماعی بشر نشان می‌دهد که اولین گام برای تنظیم روابط و مدیریت آن مستلزم وضع قانون است. در واقع هدف اصلی و غایی قانون، تنظیم روابط اجتماعی انسان در حوزه‌های مختلف بوده و اقتضائات آن نوع، میزان و صحت یا عدم صحت روابط را برای حاکمیت آرامش و نظم در زندگی بشری تعیین می‌کند. اما برای حاکمیت قانون بر روابط اجتماعی ناگزیر باید حکومت تشکیل شود و جامعه براساس آن توسط مجری (حکومت) اداره شود.

حضرت علی علیه السلام در مورد ضرورت حکومت در جامعه تا آنجا پیش می‌روند که حاکمیت انسان فاجر را بر جامعه بدون حکومت ترجیح می‌دهند، بنابراین در بخشی از خطبه ۴۰ می‌فرمایند:

لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ. (ترجمه دشتی، ۱۳۷۹: ۹۲)
مردم به زمامداری، نیک یا بد نیازمندند.

درباره حکومت و مردم بیان می‌کنند: که این رابطه دوسویه است و مانند حکومت‌های دیگر یک‌سویه نیست که حاکم دستور دهد و مردم فقط اطاعت نمایند. و در بخشی از خطبه ۲۱۶ می‌فرمایند:

فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا بَوْلَايَهُ أَمْرِكُمْ، وَ لَكُمْ عَلَيَّ مِنْ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِي لِي عَلَيْكُمْ. (ترجمه دشتی، ۱۳۷۹: ۴۴۰)

خداوند سبحان برای من بر شما به جهت سرپرستی حکومت حقی قرار داده و برای شما همانند حق من حقی تعیین فرموده است.

رابطه دوسویه بدون تعیین حدود و حقوق متقابل حاکم و مردم قابل تحقق نیست در این رابطه نقش و وظیفه هر کدام از طرفین نسبت به هم مشخص می‌شود و در نتیجه معیار لازم برای تنظیم رابطه و ارزیابی عملکرد دو طرف آن مشخص می‌گردد.

از مهم‌ترین وجوه حکومت، نوع رابطه زمامداران و مردم است؛ اینکه میان زمامداران و مردم چه رابطه‌ای برقرار باشد؟ هریک در نگاه دیگری چه جایگاهی داشته باشند؟ و نسبت میان آنان بر چه

اساسی استوار باشد؟ از اینها امور محوری حکومت‌هاست به‌گونه‌ای که ساختار حکومت بر آن شکل می‌گیرد و رفتار و مناسبات مدیریتی از آن برمی‌خیزد، این رابطه می‌تواند رابطه‌ای یک‌سویه یا رابطه‌ای دوسویه باشد آنچه بیشترین صورت را در حکومت‌ها رقم زده صورتی یک‌سویه از رابطه زمامدار و مردم است یعنی رابطه حاکم و محکوم، مالک و مملوک، فرمانده و فرمانبر، آقا و برده و خدا و بنده.

از شاخصه‌های بارز این رابطه دوسویه، حقی است که حاکم بر مردم و مردم بر حاکم در نظام اسلامی بر همدیگر دارند از جمله حقوق مردم بر حاکم این است که بتوانند بر حاکم و حکومت نظارت کنند و در مقابل کجی‌ها و انحرافات در حوزه‌های مختلف واکنش و بازدارندگی لازم را داشته باشند. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۸: ۱۳۱ و ۱۳۲)

نظام جمهوری اسلامی نیز به تاسی از مکتب اسلام و تجربه عملی و اسوه حکومتی که حضرت علی علیه السلام خلق کرده‌اند سعی در تنظیم رابطه حاکمیت و مردم در قانون اساسی داشته و اصل نظارت همگانی را برای تعیین نقش مردم در نظارت بر عملکرد حاکمیت در قانون پیش‌بینی و محترم شمرده است لذا اصول ۸، ۲۴، ۵۵، ۶۹، ۸۴، ۱۲۲ و ۱۷۵ در راستای این مسئله در قانون اساسی کشورمان وجود دارد. پیشینه پژوهش‌های انجام‌یافته نشانگر این است که به این موضوع به‌صورت مستقیم پرداخت نشده و مباحثی مرتبط موردتوجه قرار گرفته است.

۱. مهدی منتظر قائم در مقاله «حق شرعی نظارت مردم بر حکومت» مطرح می‌کند که مردم در حکمرانی مصون از خطا نیستند و وقتی به قدرت می‌رسند اغلب فاسد می‌شوند نظارت بیرونی بر حکومت می‌تواند درصد خطا و فساد حکمرانان به حداقل برساند. این راهکار عقلایی - که با ولایت انتصابی و مطلقه فقها نیز سازگار است - به امضای شارع رسیده و حضرت علی علیه السلام آن را به رسمیت شناخته است و از مصادیق بارز اهتمام به امور مسلمین شمرده می‌شود. علاوه بر آن شارع برای مردم حقوقی را به رسمیت شناخته که لازمه اعمال آنها برخورداری مردم از حق نظارت بر حکومت است. از جمله آن حقوق عبارت است از:

۱. اقامه عدل؛ ۲. مواخذه حاکمان؛ ۳. دفاع از خود؛ ۴. نصیحت کردن رهبران مسلمین و امر و نهی کردن آنان؛ ۵. تشویق حاکم نیکوکار و ملامت حاکم بدکار؛ ۶. سرپیچی از دستور حاکمان به معصیت؛ ۷. عزل آنان.

با نگاه حق‌گرا به فقه باید گفت این موارد از حقوق شرعی مردم بوده و حق نظارت بر حکومت را نیز برای آنان به رسمیت شناخته است.

۲. علی حجتی کرمانی در مقاله «اسلام آیین زنگی، نظارت همگانی» نیز براساس فریضه

امربه معروف و نهی از منکر و انجام این فریضه را به عنوان نظارت همگانی و تکلیف مردمی در دخالت مردم در امور حکومت مطرح می کند و زمینه های عقلی - فطری و قانونی آن را بررسی می نماید. فرق نظارت همگانی در جامعه اسلامی با نظارت ملی در جوامع غربی در این است که نظارت ملی در غرب اختیاری است و هرکسی می تواند در آن وارد شود یا نشود ولی نظارت همگانی بر حکومت در اسلام یک وظیفه شرعی است و همه آحاد جامعه با شرایط و مقتضیات خود مکلف به انجام آن هستند. مدعی پژوهش حاضر این است که اسلام به عنوان دین کامل، نسبت به وضع قوانین برای تنظیم روابط اجتماعی اهتمام دارد. حاکمیت و حکومت را برای حاکمیت قانون بر روابط اجتماعی ضروری می داند. در این میان رابطه بین حاکمان و مردم بسیار تعیین کننده است. بنابراین برای نیل به یک جامعه مطلوب از نظر اسلام این رابطه باید تبیین و مورد توجه و عنایت حاکمیت و مردم قرار گیرد. این پژوهش به روش کتابخانه ای انجام و از طریق تحلیل محتوا مورد تجزیه و تحلیل و نتیجه گیری قرار گرفته است و هدف آن کاملاً کاربردی است.

۲. مبانی نظری پژوهش

۱. نظارت همگانی از دیدگاه نهج البلاغه

۱ - ۱. زیست جمعی انسانی

زندگی اجتماعی انسان مسئله ای است که در علوم گوناگون، از زوایای مختلف به آن نگاه شده است و در واقع بسیاری از پدیده های تأثیرگذار بر زندگی بشر از اجتماعی بودن زندگی آن نشئت گرفته اند. به همین دلیل دیدگاه ها نسبت به دلایل زندگی جمعی انسان متفاوت است. استاد مطهری در تبیین قرآنی اجتماعی بودن انسان می فرماید: از آیات کریمه قرآن استفاده می شود که اجتماعی بودن انسان در متن خلقت و آفرینش او پی ریزی شده است:

إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ؛

(حجرات / ۱۳)

ای مردم شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ها و قبیله ها قرار دادیم تا به این وسیله یکدیگر را بشناسید (نه اینکه به این وسیله بر یکدیگر تفاخر کنید) همانا گرامی ترین شما نزد خداوند متقی ترین شما است. (مطهری، ۱۳۷۲: ۱۶)

اجتماعی بودن انسان علاوه بر اینکه از جهتی فطری انسان است، در بستر تاریخ هم براساس تجربه و مشاهدات عینی به اثبات رسیده است.

علامه طباطبایی در *تفسیر المیزان* مطرح می‌کند:

ویژگی اجتماعی بودن انسان از فطریات انسان است تاریخ بشر و آثار باقی‌مانده از قرون و اعصار گذشته بیانگر آن است که انسان همیشه در اجتماع و به‌صورت دسته‌جمعی زندگی کرده است. (طباطبایی، ۱۳۵۵: ۴ / ۹۳)

زندگی جمعی به‌دنبال خود ارتباطات اجتماعی را می‌آورد. جامعه، متشکل از روابطی است که انسان‌ها به دلایل مختلف که مهم‌ترین آنها رفع نیاز یکدیگر می‌باشد با هم برقرار می‌کنند. تنظیم این روابط بدون قانون امکان‌پذیر نیست و اعمال قانون بدون حکومت محقق نمی‌شود «زندگی اجتماعی ملازم وجود قدرتی نظم‌آفرین و قوانینی مورد پیروی همگان است، زیرا جز در بستر امنیت و نظم اجتماعی و قانون، رشد و بالندگی و پیشرفت و سیر به‌سوی کمال معنا نمی‌یابد. هیچ‌چیز مانند عدم‌امنیت و فقدان نظم اجتماعی و بی‌قانونی به جوامع انسانی آسیب نمی‌رساند و از حرکت به‌سوی مقصدشان باز نمی‌دارد.» (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۸: ۱۱۸ و ۱۴۸) حکومت، نیاز ضروری یک جامعه است، تا بتواند روابط انسان‌ها را بر مبنای قانون تنظیم و به‌سوی رشد و کمال و رفع نیازمندی‌ها هدایت نماید. این ضرورت به‌حدی جدی است که حضرت علی علیه السلام در بخشی از خطبه ۴۰ فرمودند:

لا بد للناس من امیر برّ او فاجر.

مردم به زمامداری نیک یا بد نیازمندند.

۲- ۱. انسان موجودی مسئول

ازجمله آثار و نشانه‌های اجتماعی بودن انسان، وجود عنصری به نام «مسئولیت» است. مسئولیت به‌معنای ضمانت و تعهد است. مسئولیت چیزی یا کسی بودن، یعنی به گردن او، در عهده او، در ضمان و پایبندی او بودن است. بنابراین هرگاه انسان متعهد به انجام کاری می‌شود درحقیقت مسئولیت انجام آن کار را پذیرفته است. (دهخدا، ۱۳۷۳: ۳۸ / ۴۴۸)

مسئولیت ازجمله واژه‌هایی است که همواره با مفهوم انسان، قرین است. به‌هنگام سخن از انسان و رفتار او مفهوم مسئولیت خودبه‌خود برجسته می‌گردد. تمام انسان‌ها در تمامی محیط‌های زندگی به نوعی به عنصر مسئولیت سروکار دارند. مسئولیت گاهی در خانواده گاهی در جامعه و گاهی نسبت به خود و خالق نمود پیدا می‌کند. بدیهی است بی‌توجهی انسان به این عنصر در زمینه‌های گوناگون باعث گسست رابطه او با عناصر و عوامل سرنوشت‌ساز در زندگی‌اش می‌شود. به‌همین جهت

مسئولیت‌پذیری افراد به‌عنوان یک کلیدواژه اساسی و مهم در رشته‌هایی مثل علوم انسانی، علوم دینی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و ... به‌شمار می‌رود و هرکدام از آنها از جنبه‌ای خاص به آن می‌پردازند. با نگرش عمیق در ابعاد عنصر مسئولیت‌پذیری انسان در می‌یابیم این عنصر بر روابط چهارگانه انسان (رابطه با خالق، خود، جامعه و طبیعت) حاکم است و سرنوشت این روابط بستگی کامل به میزان مسئولیت‌پذیری انسان در آن دارد.

سعادت جوامع بسته به انسان‌های مسئولیت‌پذیر است؛ چراکه این افراد قابل‌اعتمادترند و به این علت مسئولیت‌های بزرگتری به این افراد واگذار می‌شود. به بیانی دیگر سرنوشت افراد و جامعه متوجه انسان‌های مسئولیت‌پذیر است و هرچه این انسان‌ها احساس مسئولیت و وظیفه بیشتری نسبت به جامعه خود داشته باشند به همان میزان جامعه آنها رو به پیشرفت و توسعه خواهد بود. مسئولیت‌پذیری ضمن آنکه مانعی برای از هم‌گسیختگی، تفرقه و اختلاف است باعث آرامش روحی و امنیتی افراد و جامعه نیز می‌شود.

تصور اینکه هر فردی صرفاً به‌دنبال منافع شخصی خود باشد و به واقعیت‌های موجود در جامعه توجه نکند، نشان‌دهنده این است که این فرد هم برای خود مشکلات عدیده‌ای ایجاد خواهد کرد و هم به دیگران، رفتار انسان مسئول از نگاه اسلام دایره گسترده‌ای از رفتارهای اجتماعی را شامل می‌شود. عدم بی‌تفاوتی و حس وظیفه و مسئولیت نسبت به جامعه به‌حدی با اهمیت است که پیامبر خدا ﷺ کسانی را که فاقد این عنصر باشند، خارج از دایره اسلام معرفی می‌فرمایند:

مَنْ أَصْحَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ. (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۲ / ۱۶۳)

کسی که صحیح کند و اهتمام به امور مسلمانان نرزد از آنان نیست.

حضرت علی رضی الله عنه دایره مسئولیت‌پذیری انسان را بسیار گسترده و وسیع تعیین می‌فرمایند و در بخشی از خطبه ۱۶۸ خطاب به کارگزاران حکومتی خود چنین بیان داشته‌اند:

إتقوا الله في عباده و بلاده فإنكم مسؤولون حتى عن البهائم. (دشتی، ۱۳۷۹: ۳۲۰)

از خدا بترسید در حق بندگان و شهرهایش، زیرا شما مسئولید حتی در برابر سرزمین‌ها و چارپایان.

«کسی برای حق بزرگی که پایمال شده، یا ناحق سترگی که به‌جای آورده می‌شود، ناشاد و اندوهگین نگردد، در این هنگام خوبان (و اهل حق) خوار و بدکرداران (و اهل باطل) ارجمنداند. و حقوق و دیون الهی نزد مردم بسیار شود. (و حق ادا نگردد) پس بر شما باد به ادا کردن آن حق،

و اندرز دادن و یاری نمودن یکدیگر، چرا که هیچ کس حق فرمان برداری خدا را بدان سان که در خور او است ادا نکند. اگرچه در راه خوشنودیش پر حریص و آزمند باشد و کوشش فراوانی در کار به کار بندد. لکن از حقوق واجبه خدا که بر بندگان است (و بایستی ادا شود) اندرز دادن و یاری نمودن یکدیگر است. برای به پاداشتن حق به اندازه کوشش و توش و توانشان، و مرد اگر حق (گذاری خدا) دارای منزلت و برتری، و در دین دارای فضیلت و سابقه بوده باشد، و برتر از اینکه به آنچه که خدا از حقوقش بر او واجب گردانیده است و باید به آن یاری داده شود، او به جای نیست و (البته در راه ادای حق حق بیاری دیگران نیازمند است) نیز مردی که مردم او را خوار مایه گرفته، در دیده‌ها کوچک است از اینکه دیگری را در راه ادای حق یاری دهد یا دیگرانش یاری دهند بی نیاز نیست (خلاصه وضع و شریف مردم در راه یاری حق بیاری و پشتیبانی از هم محتاج او نمی‌توان از یاری دادن، و یاری خواستن از کسی که در جامعه دارای شخصیت برجسته نیست دیده پوشید». (دستی، ۱۳۷۹)

حضرت علی علیه السلام وقتی بر اساس عنصر احساس مسئولیت و ادار به قبول خلافت شدند با بیان خطبه‌ای دلایل پذیرش را این گونه مطرح می‌فرمایند:

أَمَّا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَمْ يَحْضُرْ الْحَاضِرُ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ
مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَيَّ الْعُلَمَاءَ أَنْ لَا يُقَارُوا عَلَيَّ كَطَهِّ ظَالِمٍ وَ لَا سَعْبِ مَظْلُومٍ لَأَقْبِيَتْ حَبَلَهَا
عَلَيَّ غَارِيهَا. (ترجمه دستی، ۱۳۷۹: ۴۸)

به همان خدایی که دانه را شکافت و انسان را به وجود آورد اگر حضور حاضر و تمام بودن حجت بر من به علت وجود یاور نبود و اگر نبود عهدی که خداوند از دانشمندان گرفته که در برابر شکم‌بارگی هیچ ستمگر و گرسنگی هیچ مظلومی سکوت ننمایند دهنه شتر خلافت را بر کوهانش می‌انداختم و پایان خلافت را با پیمان خالی اولش سیراب می‌کردم آن وقت می‌دیدید که ارزش دنیای شما نزد من از اخلاط دماغ بز کمتر است.

قدرت از منظر در مجامع غربی با آنچه که در بیان حضرت علی علیه السلام مطرح شده است اختلاف فاحش و اساسی دارد، به دلیل آنکه قدرت در دیدگاه غرب هدف و از منظر حضرت علی علیه السلام ابزار است، تلاش آنها برای رسیدن به قدرت، خود قدرت است. در حالی که طرف مقابل قدرت را وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف متعالی مانند عدالت، احقاق حقوق ضعیفان، حاکمیت اخلاق و ... می‌داند.

توجه به آیات متعدد قرآن نیز در زمینه مسئولیت انسانی و قطعیت سؤال از این مسئولیت‌ها در قیامت اهمیت بالایی عنصر مسئولیت و مسئولیت‌پذیری در زندگی فردی و اجتماعی را به نمایش

می‌گذارد. بیان حضرت علی علیه السلام به استناد به آیات قرآن در این مورد چنین است:

اوصیکم بتقوی... فیما انتم عنه مسئولون و الیه تصیرون، فان الله تعالی یقول: «کل نفس بما کسبت رهینه» و یقول «و یحذركم الله نفسه و الی الله المصیر. و یقول: «فوربک لئن انهم اجمعین عما کانو یعملون». (مفید، ۱۴۱۴: ۳ / ۲۶۱)

شما را درباره آنچه نسبت بدان بازخواست می‌شوید و به‌سوی آن می‌روید به پروا داشتن از خدا سفارش می‌کنم، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «هر کسی گروگان کار خود است» و می‌فرماید: «خداوند شما را از خودش برحذر می‌دارد و بازگشت به‌سوی خداست» و می‌فرماید سوگند به پروردگار که از همه آنها در باره آنچه می‌کرده‌اند پرسش می‌کنیم.

۱-۳ رابطه حکومت و مردم

از جمله عواملی که می‌تواند زمینه را برای اعمال نظارت عمومی و ایفای مسئولیت در بین افراد جامعه فراهم نماید، نوع رابطه حکومت و مردم است.

حضرت علی علیه السلام رابطه زمامداران و مردم، دولت و ملت را رابطه‌ای دوسویه و متقابل براساس رابطه دو صاحب حق می‌داند و همه تلاشش در این جهت است که این رابطه دوطرفه براساس حقوق متقابل به خوبی و درستی تبیین شود و حقوق مداری به‌جای خودکامگی و خودکامگی‌پذیری، اساس و محور روابط حکومتی باشد. در این رابطه در ابتدا خطبه ۲۱۶ می‌فرماید:

فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا بَوْلَايَةِ أَمْرِكُمْ، وَ لَكُمْ عَلَيَّ مِنْ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِي لِي عَلَيْكُمْ. (دشتی، ۱۳۷۹: ۴۴۰)

پس از ستایش پروردگار، خداوند سبحان، برای من بر شما به جهت سرپرستی حکومت حقی قرار داده و برای شما همانند من حقی تعیین فرموده است.

در الگوی حکومتی امیرالمؤمنین علیه السلام تلاش برای برقراری رابطه دوسویه کاملاً مشهود است. «آن حضرت می‌کوشید مردم از مناسبات سلطه‌گرایانه و سلطه‌پذیرانه بیرون شوند و در همه عرصه‌ها حضوری واقعی داشته باشند». (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۸: ۱۳)

«فالحقّ اوسع... قضائه، اهمیت حق خود را بر ذمه اصحابش بیان کرده و آن را اثبات فرموده است، گویا آنها را به دلیل کم‌انصافی و رعایت نکردن آن توبیخ و سرزنش کرده است. منظور حضرت از جمله بالا آن است که مردم وقتی در صدد تعریف و توصیف زبانی برای حق برآیند زمینه آن بسیار

گسترده است - چون بر زبان راندن ساده است - ولی هرگاه حاکم بر حق و عادلانی میان آنان حاضر شده و عمل کردن به حق را از ایشان بخواهد عرصه بر آنها تنگ می‌شود، زیرا عملاً زیر بار حق رفتن و به عدالت رفتار کردن کاری دشوار است، چراکه لازمه آن ترک بعضی از خواسته‌های دل و امور مورد پسند انسان است. در این عبارت از باب استعاره، برای کلمه حق «صفت سعه و ضیق را که از لوازم جا و مکان محسوس است آورده، زیرا حق را به اعتبار اینکه دامنه توصیف آن زیاد و عمل کردن به آن دشوار است، تشبیه به مکانی کرده که برای بعضی امور وسیع و پهناور است ولی گنجایش امور دیگری را ندارد». (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۱۰ / ۱۱۱)

در حکومت‌های الیگارش^۱ که معروف به حکومت گروه اندک هستند، نخبگان به‌عنوان گروه اندک حاکم بر جامعه نقش مردم در حکومت را تعیین می‌کنند، بنابراین شکل، میزان و مدت دخالت مردم در حکومت تا زمانی است که این گروه اندک (نخبگان) به آن نیاز دارند و در نتیجه اعتبار مشارکت مردم تا زمان رفع نیاز نخبگان دوام و بقا دارد. اما نظام سیاسی اسلام نگاهی کاملاً متفاوت از نظام‌های سیاسی دیگر نسبت به نقش مردم در حکومت دارد.

در نظام سیاسی اسلام نقش اصلی و کلیدی در حکومت از آن مردم است. بدین معنا که حکومت بدون مردم و بدون خواست آنان تحقق نمی‌یابد؛ بدون اقبال و رأی مردم مشروعیت سیاسی پیدا نمی‌کند. بدون حضور و مشارکت همه‌جانبه مردم به‌درستی اداره نمی‌شود و فارغ از محور قرار دادن مردم، حکومت سلامت نخواهد داشت و راست‌قامت نخواهد بود. بنابراین مردم نقشی ایجابی، ابقایی و اصلاحی دارند و تحقق حکومت و صلاح و سامان آن و پابرجایی آن و سیر به‌سوی اهداف آن به مردم بسته است. در اندیشه سیاسی و سلوک حکومتی امام علی علیه السلام مردم چنین نقشی دارند، چراکه آن حضرت در خطبه ۳ نهج البلاغه می‌فرماید:

لولا حضور الحاضر و قیام الحجة ... من عضطة عتر. (دستی، ۱۳۷۹: ۴۸)

اگر حضور فراوان بیعت‌کنندگان ... از آب بینی بزغاله‌ای بی‌ارزش‌تر است.

نقش مردم در شکل‌گیری حکومت چنان مؤثر است که در مورد امام معصوم علیه السلام هم که منصوب از ناحیه خدا و رسول صلی الله علیه و آله است، نیز عینیت یافتن حاکمیت امام کاملاً وابسته به رأی و خواست مردم است و تا مردم به حاکمیت امام اقبال نشان نداده‌اند حاکمیت وی در عمل تحقق پیدا نمی‌کند. نکته مهم‌تر این است که حاکمیت انسان فاجر و ناشایست نیز تابع اراده مردم است. بنابراین

1. Oligarchy.

امیرالمومنین علیه السلام در مواضع گوناگون، تقصیر حاکمیت باطل را متوجه مردم کرده و می‌فرماید اگر شما اقبال و همراهی نمی‌کردید انسان‌های نالایق و پست بر شما حکومت نمی‌کردند، پس اهمیت مردم در محوریت و تعیین‌کنندگی آنهاست و هر کسی بتواند مردم را با خود همراه نماید حاکمیت نیز از آن او خواهد بود. امام علی علیه السلام هم در خطبه ۱۶۶ نهج‌البلاغه در خصوص چرایی و چگونگی حاکمیت باطل در جامعه چنین می‌فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ، لَوْ لَمْ تَتَّخِذُوا عَنِ نَصْرِ الْحَقِّ، وَلَمْ تَهْتُوا عَنْ تَوْهِينِ الْبَاطِلِ، لَمْ يَطْمَعْ فِيكُمْ مَنْ لَيْسَ مِثْلَكُمْ، وَ لَمْ يَقُوَ مَنْ قَوِيَ عَلَيْكُمْ. (دشتی، ۱۳۷۹: ۳۱۸)

اگر شما از حمایت یکدیگر در یاری حق دست بر نمی‌داشتید و در تضعیف باطل سستی نمی‌کردید، هیچ‌گاه کسانی که در حد شما نیستند در نابودی شما طمع نمی‌کردند و آنها که بر شما مسلط گشتند، مسلط نمی‌شدند.

آنچه حضرت علی علیه السلام در این عبارت بیان کرده مخصوص آن عصر و زمان نیست، بلکه یک اصل کلی برای اعصار و قرون است که پیشرفت و قدرت باطل به سبب سستی و اختلاف طرف‌داران حق است و گرنه با پایگاه محکمی که دارند قطعاً بر طرف‌داران باطل پیروز خواهند شد. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۴: ۱ / ۴۲۲)

نگاه و دیدگاه مردم نسبت به حاکم و حاکمیت به دلیل محوریتی که آنها دارند بسیار مهم است. حاکمان همواره باید مراقب باشند که جایگاه مردمی خود را از دست ندهند و مردم را به عنوان مایه قوام حکومتشان با خود همراه کنند و این سرمایه اجتماعی را از دست ندهند چراکه اگر مردم و همراهی آنها در شکل‌گیری حکومت تعیین‌کننده است، در بقاء، استمرار و تثبیت آن نیز چنین است. از این رو توصیه حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر در نامه ۵۳ در مورد توجه به دیدگاه مردم نسبت به حکومتش گویای این مهم است.

ثُمَّ اعْلَمْ يَا مَالِكُ، أَنِّي قَدْ وَجَّهْتُكَ إِلَى بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ عَلَيْهَا دَوْلَتُكَ مِنْ عَدْلٍ وَ جَوْرِ، وَ أَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ فِي مِثْلِ مَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ أُمُورِ الْوَلَاءِ قَبْلَكَ، وَ يَقُولُونَ فَيْكٍ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِيهِمْ. (دشتی، ۱۳۷۹: ۵۶۹)

ای مالک آگاه باش من تو را به سوی شهرهایی فرستادم که پیش از تو دولت‌های عادل یا ستمگری بر آن حکم راندند و مردم در کارهای تو چنان می‌نگرند که تو در کارهای حاکمان پیش از خود می‌نگری، درباره تو آن می‌گویند که تو نسبت به زمامداران گذشته می‌گویی.

اقبال آزادانه مردم نسبت به حکومت و پذیرش حاکمیت، زیرساخت اساسی نظام سیاسی را تشکیل می‌دهد، در نگاه حکومتی امیرالمؤمنین علیه السلام شکل‌گیری حکومت علاوه بر تنصیب از ناحیه خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله، در صحنه عمل وابسته به مقبولیت مردمی نیز هست و تا زمانی که مردم در صحنه نباشند و اعلام وفاداری نکنند حکومت، شکل عملی به خود نخواهد گرفت. بنابراین حضرت در نامه‌ای که به طلحه و زبیر به‌عنوان کسانی که مسیر خود را از امام جدا کرده بودند، می‌نویسد:

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ عَلِمْتُمْ وَ إِن كَتَمْتُمْ أَئِي لَمْ أُرِدِ النَّاسَ حَتَّى أَرَادُونِي وَ لَمْ أَبَايِعْهُمْ حَتَّى بَايَعُونِي، وَ إِنَّكُمْ مِمَّنْ أَرَادَنِي وَ بَايَعَنِي، وَ إِنَّ الْعَامَّةَ لَمْ تُبَايَعْنِي لِسُلْطَانِ غَالِبٍ وَ لَأَ لِحِرْصِ لِعَرَضٍ. (دشتی، ۱۳۷۹: ۵۹۲)

پس از یاد خدا و درود، شما می‌دانید - گرچه پنهان می‌دارید - که من برای حکومت در پی مردم نرفتم، تا آنان به‌سوی من آمدند و من قول بیعت نداده تا آنکه آنان با من بیعت کردند و شما دو نفر از کسانی بودید که مرا خواستند و بیعت کردند. همانا بیعت عموم مردم با من نه از روی ترس قدرتی مسلط بود و نه برای به‌دست آوردن متاع دنیا.

تصور صحنه هجوم سنگین جمعیت به خانه امام علیه السلام و درخواست قبول حکومت توسط ایشان، حاکی از این است که از جمله دلایل پذیرش این درخواست مردم پس از خلیفه سوم توسط امام علیه السلام، حضور حداکثری مردم در صحنه و اقبال عمومی است.

وَ بَسَطْتُمْ يَدِي فَكَفَفْتُمَا، وَ مَدَدْتُمُوهَا فَقَبَضْتُمَا؛ ثُمَّ تَدَاكُكْتُمْ عَلَيَّ تَدَاكُ الْأَيْلِ الْهَيْمِ عَلَيَّ حِيَاضِهَا يَوْمَ وَرْدِهَا، حَتَّى انْقَطَعَتِ الثُّغْلُ وَ سَقَطَ الرِّدَاءُ وَ وُطِئَ الضَّعِيفُ؛ وَ بَلَغَ مِنْ سُرُورِ النَّاسِ بِيَبَعْتِهِمْ إِبَائِي أَنْ ابْتَهَجَ بِهَا الصَّغِيرُ، وَ هَدَجَ إِلَيْهَا الْكَبِيرُ، وَ تَحَامَلَ نَحْوَهَا الْعَلِيلُ، وَ حَسَرَتْ إِلَيْهَا الْكِعَابُ. (دشتی، ۱۳۷۹: ۵۶۱ - ۵۶۰)

دست مرا برای بیعت می‌گشودید و من می‌بستم، شما آن‌را به‌سوی خود می‌کشیدید و من آن را می‌گرفتم. سپس چونان شتران تشنه که به طرف آب‌شخور هجوم می‌آورند بر من هجوم آوردید تا آنکه بند کفشم پاره شد و عبا از دوشم افتاد و افراد ناتوان پایمال گردیدند. آن‌چنان مردم در بیعت با من خشنود بودند که خردسالان شادمان، و پیران برای بیعت کردن، لرزان به راه افتادند و بیماران بر دوش خویشان سوار و دختران جوان بی‌نقاب به صحنه آمدند.

اعمال حکومت توسط حاکم در دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام نیز منوط به تمکین مردم از قدرت

اجرائی و همراهی با اوست و گرنه حاکم بدون پشتوانه مردمی در اداره جامعه و عمل به وظایف حکومتی خود موفق نخواهد شد.

أَنْتُمْ الْأَنْصَارُ عَلَيَّ الْحَقِّ وَالْإِخْوَانُ فِي الدِّينِ وَالْجُنُنُ يَوْمَ الْبَأْسِ وَالْإِطَّانَةَ دُونَ النَّاسِ،
بِكُمْ أَضْرَبُ الْمُدْبِرَ وَأَرْجُو طَاعَةَ الْمُقْبِلِ. فَأَعِينُونِي بِمُنَاصَحَةِ خَلِيَّتِهِ مِنَ الْعِشِّ، سَلِيمَهُ مِنَ
الرَّيْبِ. (دشتی، ۱۳۷۹: ۲۲۶)

شما یاران حق و برادران دینی من هستید. در روز جنگ چون سپر محافظ، دورکننده ضربت‌ها، و در خلوت‌ها محرم اسرار منید. با کمک شما پشت‌کنندگان به حق را می‌کوبم و به راه می‌آورم، و فرمان‌برداری استقبال‌کنندگان را امیدوارم. پس مرا با خیرخواهی خالصانه و سالم از هرگونه شک و تردید یاری کنید.

از نظر امیرالمؤمنین علیه السلام مردم همان‌طور که در برپایی حکومت، انتخاب حاکم و همراهی با او برای اعمال حاکمیت نقش دارند، از نظر اسلام وظیفه دارند اعمال حکومت را تحت‌نظر داشته باشند تا از حکومت در مقابل لغزش‌ها و انحرافات صیانت کنند. تا جایی که اگر مردم تخلف حاکم را گزارش کنند، می‌توانند باعث عزل و برکناری حاکم شوند.

حضرت در نامه عزل یکی از کارگزاران خود در سال چهل هجری فرمودند:

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِي عَنْكَ أَمْرٌ إِنَّ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ رَبَّكَ وَ عَصَيْتَ إِمَامَكَ وَ
أَخْرَيْتَ أَمَانَتَكَ؛ بَلَغَنِي أَنَّكَ جَرَدْتَ الْأَرْضَ، فَأَخَذْتَ مَا تَحْتَ قَدَمَيْكَ وَ أَكَلْتَ مَا تَحْتَ
يَدَيْكَ فَارْفَعْ إِلَيَّ حِسَابَكَ، وَ اعْلَمْ أَنَّ حِسَابَ اللَّهِ أَعْظَمُ مِنْ حِسَابِ النَّاسِ. (دشتی،
۱۳۷۹: ۵۴۶)

پس از یاد خدا و درود، از تو خبری رسیده است که اگر چنان کرده باشی، پروردگار خود را به خشم آورده، و امام خود را نافرمانی، و در امانت خود خیانت کرده‌ای. به من خبر رسیده که کشت زمین‌ها را برداشته، و آنچه را که می‌توانستی گرفته، و آنچه در اختیار داشتی به خیانت خورده‌ای. پس هرچه زودتر حساب اموال را برای من بفرست و بدان که حسابرسی خداوند از حسابرسی مردم سخت‌تر است. با درود.

پس خداوند سبحان برای بعض مردم بر بعض دیگر حقوقی واجب فرموده، و حقوق را در حالات مختلف برابر گردانیده، و بعضی آنها را در مقابل بعض دیگر واجب نموده است و بعضی از آن حقوق وقوع نمی‌یابد مگر به ازای بعض دیگر. (مثلاً زن نسبت به شوهر حق نفقه ندارد مگر در برابر اطاعت و پیروی از او، و همچنین سایر حقوق مانند حق پدر بر فرزند و مالک بر مملوک و همسایه بر

همسایه و خویش بر خویش و به عکس) بزرگترین حق‌ها که خداوند سبحان واجب گردانیده، حق والی است بر رعیت و حق رعیت است بر والی، زیرا فساد و تباه‌کاری در آن عمومیت داشته و در سایر حقوق جزئی است. این حکم را خداوند سبحان برای هریک از والی و رعیت بر دیگری واجب فرموده است، و آن را سبب نظم و آرامش برای ایشان یکدیگر را دوست داشته و نیز موجب ارزشمندی دینشان قرار داده است پس حال رعیت نیکو نمی‌شود مگر به خوش رفتاری حکم‌فرمایان، و حال حکم‌فرمایان نیکو نمی‌گردد مگر به ایستادگی رعیت در انجام دستور ایشان. پس هرگاه رعیت حق والی و والی حق رعیت را ادا نمود حق در بین ایشان ارجمند و قواعد دینشان برقرار و نشانه‌های عدل و درستکاری بر پا و سنت‌ها (احکام پیغمبر اکرم ﷺ) در مواضع خود جاری گردد، و بر اثر آن روزگار اصلاح می‌شود، و به پایداری دولت و سلطنت امید می‌رود، و طمع‌های دشمنان از بین می‌رود. (اجانب را بر ایشان تسلطی نخواهد بود) اگر رعیت بر والی غلبه یابد (اوامر و نواهی او را بکار نیندد) یا والی بر رعیت تعدی و ستم کند آنگاه اختلاف کلمه رخ دهد (سخن یک‌جور نگویند و با هم یک‌دل نباشند) و نشانه‌های ستم آشکار و تباه‌کاری‌ها در دین بسیار و عمل به سنت‌ها رها شود، پس به خواهش نفس عمل گشته احکام شرعیّه اجرا نشود. و دردهای اشخاص (دزدی و خون‌ریزی و ناامنی و گرانی و گرفتاری) بسیار گردد و کسی برای ادا نشدن حق بزرگ و اجرای باطل و نادرست اندوهگین و نگران نشود». (بی‌تا: ۲ / ۶۰۹)

فضای غالب بر روابط بین حاکمیت و مردم در جوامع گوناگون به این شکل است که عمدتاً مردم در صدد مدح و ستایش و تمجید حکومت و حاکمان برمی‌آیند و کمتر به نقد و انتقاد می‌پردازند که این نوع رابطه ضمن کم‌رنگ کردن نقد در جامعه باعث می‌شود حاکمان نیز بیشتر به شنیدن ستایش، عادت و رغبت پیدا کنند. اما امیرالمؤمنین علیه السلام با شناخت دقیق این نقیصه و عیب، تأکید دارند که در روابط بین مردم و حکومت مردم باید بیشتر به نقد بپردازند تا مدح. و این شرایط عملاً زمینه را برای نظارت مردم بر حکومت و حاکم فراهم می‌سازد.

فَلَا تُنْتُوا عَلَيَّ بِجَمِيلٍ تَنَاءٍ لِإِخْرَاجِي نَفْسِي إِلَيَّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ، وَإِلَيْكُمْ مِنَ التَّقِيَّةِ [الْبَقِيَّةِ] فِي حُقُوقِهِ لَمْ أَفْرُغْ مِنْ أَدَائِهَا وَفَرَائِضَ لَأَبُدَّ مِنْ إِمْضَائِهَا. فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةَ وَ لَأَتَحَفَّظُوا مِنِّي بِمَا يُتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ وَ لَأُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ، وَ لَأَتَطَّنُوا بِي اسْتِثْقَالًا فِي حَقِّ قَبِيلِي وَ لَأَ التَّمَّاسَ إِعْظَامَ لِنَفْسِي، فَإِنَّهُ مَنْ اسْتَثْقَلَ الْحَقَّ أَنْ يُقَالَ لَهُ أَوْ الْعَدْلَ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ، كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ. فَلَا تَكْفُوا عَنِّ مَقَالَهُ بِحَقِّ أَوْ مَشُورَهُ بَعْدَلِي، فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقَ أَنْ أُحْطِيَ وَ لَأَ آمَنُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِي اللَّهُ مِنْ نَفْسِي. (دشتی، ۱۳۷۹: ۴۴۴)

اما من از شما می‌خواهم که مرا با سخنان زیبایی خود مستایید، تا از عهده وظایفی که نسبت به خدا و شما دارم برآیم. حقوقی که مانده است، بپردازم و واجباتی که بر عهده من است و باید انجام گیرد، ادا کنم. پس با من چنان که با پادشاهان سرکش سخن می‌گویند حرف نزنید، و چنان که از آدم‌های خشمگین کناره می‌گیرند، دوری نجوید. با ظاهرسازی با من رفتار نکنید، و گمان نبرید اگر حقی به من پیشنهاد دهید بر من گران آید، یا در پی بزرگ نشان دادن خویشم، زیرا کسی که شنیدن حق یا عرضه شدن عدالت بر او مشکل باشد، عمل کردن به آن برای او دشوارتر خواهد بود. پس، از گفتن حق یا مشورت در عدالت خودداری نکنید، زیرا خود را برتر از آنکه اشتباه کنم و از آن ایمن باشم نمی‌دانم، مگر آنکه خداوند مرا حفظ فرماید.

نگاه اسلام به جایگاه مردم در حکومت و رابطه آنها با حاکمیت به اندازه‌ای فراگیر است که مردم هم در شکل‌گیری حکومت، هم در بقای آن و هم در اصلاح آن به واسطه نظارتی که دارند عامل اصلی و اساسی هستند. به این معنا که مردم هم تعیین‌کننده نوع حکومت و شخص حاکم هستند و هم با همراهی و مشارکتی که دارند به اعمال حاکمیت کمک می‌کنند تا حکومت استمرار و بقا یابد و هم با نظارتی که بر عملکرد حکومت و حاکم دارند از انحرافات سیاسی، اجتماعی و ... به موقع جلوگیری می‌کنند و زمینه اصلاح لازم را فراهم می‌آورند.

۲. نظارت همگانی بر حاکمیت براساس اصول قانون اساسی

۲ - ۱. قانون اساسی و حاکمیت

قانون اساسی هر کشوری هویت و ماهیت نظام سیاسی آن را مشخص کرده و تمام شئون حکومتی در آن تعیین تکلیف می‌گردد. «قانون اساسی متشکل از مجموعه قواعد و مقررات کلی است که شکل حکومت و سازمان عالی قوای سه‌گانه کشور و ارتباط آنها را با یکدیگر و حقوق و آزادی‌های افراد را مقابل دولت مشخص می‌نماید». (مدنی، ۱۳۸۸: ۲۷)

از دیدگاه حقوق‌دانانی همچون لانه ریر^۱ و ژرژ ودل^۲ حاکمیت قدرتی است حقوقی، یعنی تجلی زور و نیروی خالص نیست بلکه چهره آن از لابه‌لای نظم حقوق جامعه و طبق موازین و قواعد آن ظاهر شده است. منشأ و مبدأ و براساس حاکمیت است که صلاحیت‌ها مشخص می‌شوند، از سرچشمه آن بوده که قواعد و مقررات می‌جوشد تا بر دیگران تحمیل شود. حاکمیت برتر است یعنی کلیه هنجارهای دیگر در درجه بعد از آن واقع می‌شوند. (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۸۸: ۷۷)

1. Lane riere.
2. gorges vedel.

حاکمیت در دایره‌المعارف حقوق بین‌الملل معاصر، بیانگر وضعیت حقوقی یک دولت در صحنه بین‌المللی است که صلاحیت آن دولت در قلمروش نمی‌تواند از سوی دیگر دولت‌ها مورد سؤال و مداخله واقع شود. از لحاظ حقوقی حاکمیت عبارت است از حق فرمانروایی که دولت بنا به اراده عمومی دارا می‌باشد و براساس آن حق دارد تصمیم‌های لازم درباره اتباع و اموال و منابع کشور بگیرد و آن را به موقع اجرا گذارد. حاکمیت یعنی آزادی و استقلال جامعه سیاسی که دولت نماینده مظهر آن است. (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۰: ۵۴)

۲-۲. نظارت

معنای لغوی نظارت، نظر کردن و نگرستن به چیزی (غیاث اللغات): مراقبت و در تحت‌نظر و دیده‌بانی داشتن کاری معنای اصطلاحی نظارت: ناظر به شخصی می‌گویند که عمل یا اعمال نماینده شخص یا اشخاص را مورد توجه قرار داده و صحت و سقم آن عمل یا اعمال را به مقیاس معین که معهود است، می‌سنجد و برای این کار اختیار قانونی دارد. (جعفر لنگرودی، ۱۳۸۷: ۷۰۶)

بر اساس اصل ۵۶ قانون اساسی ایران - حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست. او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است و هیچ‌کس نمی‌تواند این حق را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خدادادی را از طرفی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند - حال سؤالی که اینجا مطرح می‌گردد این است که اعمال این حق خدادادی از طرف مردم به چه طریقی است؟ و نظارت مردم بر حاکمیت چگونه خواهد بود؟

بر طبق اصول قانون اساسی ایران که مشتمل بر ۱۴ فصل و ۱۷۷ اصل می‌باشد نظام ایران بر پایه جمهوریت و اسلامیت بنا گردیده که براساس اعتقادات مردم این سرزمین و رهبری هوشمندانه امام خمینی علیه السلام که طبق اصل اول قانون اساسی مقرر می‌دارد «حکومت ایران، جمهوری اسلامی است که ملت ایران، براساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود به رهبری مرجع عالیقدر تقلید حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی در همه‌پرسی دهم و یازدهم فروردین ماه یک‌هزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری شمسی برابر با اول و دوم جمادی الاولی سال یک‌هزار و سیصد و نود و نه هجری قمری با اکثریت ۹۸/۲٪ کلیه کسانی که حق رأی داشتند به آن رأی مثبت دادند. (جهانگیر، ۱۳۹۵: ۲۷)

استقرار نظام ایران بر مبنای اعتقاد به حکومت حق و عدل قرآن مقدمه اجرای دستورات و احکام اسلامی است که دستیابی به جامعه‌ای سالم دارای قسط و عدل و استقلال و همبستگی ملی را امکان‌پذیر می‌سازد. برای نیل به این مقصود طبق اصل سوم بند ۱ قانون اساسی ایران، دولت موظف

است همه امکانات خود را برای ایجاد محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی براساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی به کار بندد.

۲ - ۳. نظارت حاکمیتی

سیستم‌های نظارتی در نظام‌های سیاسی و قوانین از دو بخش نظارت درونی و بیرونی تشکیل شده‌اند. نظارت درونی مربوط به ارکان حکومت برای پیشگیری از تخلفات و انحرافات سازمانی است که کاربرد ارزیابی عملکرد و کمک به کارآیی نیز می‌تواند داشته باشد. از مجموعه قوانین نظام جمهوری اسلامی برداشت می‌شود نظارت درونی از جایگاه رهبری تا سران قوا و سازمان‌های نظارتی پیش‌بینی شده است.

بنابراین هیئت زمامداری کشور مسئول مستقیم حفظ و تأمین منافع ملت است. اجرای اصل امر به معروف و نهی از منکر از طریق نظارت زمامداری بر امور عمومی و اجتماعی اوضاع جامعه را بهبود می‌بخشد و از اشاعه منکرات می‌کاهد. هیئت زمامداری برای رسیدن به این اهداف باید رهبری و قوای حاکم، وظایف سازنده خود را ایفا نماید. تأسیس نهاد رهبری در جامعه بدان معنا است که مجاری امور در دست فقیه واجد شرایطی قرار گیرد که با تشخیص حلال و حرام ضامن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشد. بدین منظور است که قوای حاکم زیر نظر ولایت امر قرار می‌گیرد تا بر طبق قانون اساسی از سلامتی رفتار حکام و کارگزاران مراقبت و پاسداری نماید. تعیین فقهای شورای نگهبان، امضای حکم ریاست جمهوری، نصب و عزل رئیس قوه قضائیه و رئیس سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران بر طبق اصل ۱۱۰ قانون اساسی از سوی رهبری زمینه تحقق نظارت مستمر و همه‌جانبه این مقام را فراهم می‌کند. نظارت قانونی مذکور جلوه گویایی از امر به معروف و نهی از منکر است که مقام رهبری شخصاً یا از طریق نمایندگان خود کلیه دستگاه‌ها را به اجرای حقوق خداوند و مردم مکلف می‌سازد.

علاوه بر نظارت رهبری با توجه به جمهوری بودن نظام و پذیرش اصل تفکیک قوا، نظام ایران از سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه تشکیل شده است که نظارت این سه قوه از طریق تدوین سیاست‌ها و قوانین اصلاح اجتماعی (قوه مقننه) نظارت اجرایی (قوه مجریه) و نظارت قضایی (قوه قضائیه) سلامت جامعه و حقوق مردم را تضمین می‌نمایند.

۲ - ۴. نظارت مردمی

علاوه بر نظارت زمامداری نظارت مردم هم نقش بسزایی در عملکرد زمامداران دارد. در نظام اسلامی مسئولیت افراد از مسئولیت دولت جدا نیست، اگر دولت‌ها جامعه را اداره می‌کنند مردم نیز عضو

ذی‌نفع همان جامعه هستند و نتیجه خوب و بد اعمال و رفتار دولتمردان مستقیماً متوجه آنان می‌شود. بنابراین به حکم عقل این حق تکلیف برای همه افراد ایجاد می‌شود که بر کار زمامداران خود نظارت نمایند تا از انحراف آنان از مسیر حق و عدالت و تقوا جلوگیری کنند.

قانون اساسی ایران حقوق بنیادی متعددی را برای ملت قائل شده است که در فصل سوم قانون اساسی از اصل ۱۹ تا اصل ۴۲ تحت‌عنوان حقوق ملت از آن نام برده شده است که یکی از این اصول اصل ۲۴ قانون اساسی است که مقرر می‌دارد «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند». (جهانگیر، ۱۳۹۵: ۳۹)

مطبوعات و رسانه‌ها یکی از وسایل مؤثر نظارت بر امور عمومی و حکومتی است این ابزار اجتماعی در یک نظام مردمی امکان تبادل افکار و اطلاعات را فراهم ساخته و دولت و مردم را در جریان متقابل مواضع و خواسته‌های یکدیگر قرار می‌دهد.

علاوه بر آن به موجب اصل ۱۷۵ قانون اساسی «در صداوسیما جمهوری اسلامی ایران آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین گردد.» (جهانگیر، ۱۳۹۵: ۱۰۲) مطبوعات و رسانه‌های گروهی می‌توانند ابزار اطمینان‌بخشی باشند که با انعکاس درست واقعیت‌های اجتماعی و انتشار تجزیه و تحلیل‌های عادلانه در آنها بتوان دولت را راهنمایی و ارشاد نمود. علاوه بر آن ممکن است انحرافات و کج‌روی‌هایی در اندام حکومتی ملاحظه شود، این حق رأی مردم همیشه باید وجود داشته باشد تا دولت را از طریق انتقاد و اندرز و بر حذر داشتن از انحرافات به رعایت حقوق مردم و اجرای عدالت فرا خوانند.

علاوه بر مطبوعات و رسانه‌های گروهی، احزاب و تشکیلات سیاسی همراه با گسترش و توسعه جوامع به‌وجود آمدند. با ظهور دموکراسی و مردمی شدن امور سیاسی رقابت بر سر زمامداری از یک طرف و اندیشه دستیابی به قدرت و ایجاد حکومت از طرف دیگر افزایش یافته است. پدیداری احزاب سیاسی با تفکرات گوناگون، انبوهی از شیوه‌های زمامداری را در معرض همگان مردم قرار داده است و هرکس می‌تواند بهترین راه را انتخاب نموده و به حزبی بپیوندد. در این خصوص اصل ۲۶ قانون اساسی، تشکیل احزاب و انجمن‌های سیاسی و عضویت در آنها را به شرط آنکه اصول استقلال، آزادی وحدت ملی و موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکند به رسمیت شناخته است.

احزاب، نقد و بررسی و ارزیابی اعمال دولت حاکم را برعهده دارند. بنابراین با توجه به چگونگی حکومت‌های امروزی برای جلوگیری از انحراف سیاسی و تنزل موازین اسلامی و اصول عدالت در حاکمیت، تشکیل گروه‌ها و احزاب لازم است. ذیل اصل ۲۶ اصل ۲۷ قانون اساسی مقرر می‌دارد

«تشکیل اجتماعات و راهپیمایی بدون سلاح به شرط آنکه مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است».
(جهانگیر، ۱۳۹۵: ۴۰)

تجربه نشان داده است که اکثر اجتماعات خودجوش و مردمی به منزله اخطار به دولت درباره امور اجتماعی و حقوق جمعی مردم در زمینه‌های خاص می‌باشد. برخی از سیاست‌ها و اعمال دولت که ممکن است عواقب سوئی را به‌جای گذارد اصولاً مورد اعتراض مردم و یا گروهی از آنان قرار می‌گیرد. این گونه اعتراضات جمعی در واقع یک نوع اعلام بیزاری نسبت به خدشه‌دار کردن حقوق مردم بوده و می‌توان از آن تلقی به نهی‌ازمنکر نمود. بنابراین می‌توان اجتماعات و راهپیمایی‌های مردم را که قانون اساسی به‌عنوان حقوق ملت مقرر داشته از باب امر به معروف به‌عنوان یک وظیفه شرعی همگانی تلقی نمود. از طریق این حق اجتماعی و تکلیف شرعی می‌توان به‌عنوان ابزار قدرت مهارکننده علیه گرایش دولت به استبداد استفاده کرده و بدین وسیله سلامت هیئت حاکم را بیشتر تضمین نمود. (هاشمی، ۱۳۸۵: ۲۶۱/۱)

۳. نظارت همگانی از مبانی تا عمل

نکته اشتراک در دیدگاه نهج‌البلاغه و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ضرورت نظارت همگانی بر حاکمیت است. بنابراین بایستی شرایطی فراهم شود تا مردم در جامعه اسلامی همواره ناظر بر عملکرد مسئولین و حاکمان بوده و به‌هنگام بروز انحراف در حوزه‌های گوناگون بتوانند واکنش لازم را نشان داده و از رسیدن آسیب به بنیان‌های نظام و جامعه جلوگیری نمایند. سازوکار این نظارت فریضه امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد. مبانی حقوقی این فریضه که عبارت‌اند از:

۱. وجوب شرعی؛

۲. اجازه دخالت در امور دیگران؛ (مردم - دولت، مردم - مردم، دولت - مردم)

۳. وجوب از روی دلسوزی و علاقه‌مندی به سرنوشت دیگران.

در قانون اساسی این فریضه به رسمیت شناخته شده و قوانین و مقررات و مجوزهای خاص خودش را دارد که اهم آنها در مباحث گذشته مطرح شد ماده ۸ قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر در خصوص نظارت بر حاکمان مقرر می‌دارد:

همه مردم حق دارند در مورد تمام اجزای حکومت، نصیحت و امر به معروف و نهی از منکر را اعمال کنند.

بنابراین عملی شدن نظارت همگانی بر حاکمیت در سایه احیای امر به معروف و نهی از منکر و

التزام تمامی مسلمانان به این فریضه عظیم است. همچنین به نظر می‌رسد تعیین حدود اختیارات و عمل‌آمرین به معروف و ناهیان از منکر در قانون و تأکید مقام معظم رهبری با این بیان:

امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر یک مرحله گفتن و یک مرحله عمل دارد مرحله عمل یعنی اقدام با دست و بازو، این مرحله امروز به عهده حکومت است و باید با اجازه حکومت انجام بگیرد و لاغیر. (حکم حکومتی مقام معظم رهبری، درباره حرام بودن فعالیت‌های خودسرانه) (بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی کثیری از اقشار مختلف قم به مناسبت فرا رسیدن ۱۹ دی ماه، مورخه ۱۳۶۸/۱۰/۱۹)

۳. دستاوردهای پژوهش

بررسی و مطالعه زمینه‌های نظارت همگانی در منابع گوناگون از جمله قرآن، نهج‌البلاغه و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد در همه موارد توجه ویژه‌ای به مسئله نظارت و نظارت عمومی به عنوان عامل سازنده و بازدارنده نظام‌های سیاسی و حکومتی از انحرافات و کجی‌هایی است که برای آنها متصور است. قرآن کریم سیر منطقی نظارت عمومی را این‌گونه مطرح می‌فرماید که به دلیل ضعف‌ها و محدودیت‌هایی که در انسان وجود دارد. هیچ انسانی نباید خود را منزله از خطا و انحراف بداند. یکی از راه‌های مقابله با این انحرافات و خطاها را احساس مسئولیت انسان نسبت به جامعه خود دانسته و با طرح فریضه امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر خواهان اعمال نظارت عمومی در جامعه می‌شود و می‌فرماید: «اگر خداوند بعضی از مردم را توسط بعضی دیگر دفع نمی‌کرد زمین به تباهی می‌رسید». (بقره / ۲۵۱)

از دیدگاه حضرت علی علیه السلام نیز نظارت عمومی بر حکومت و حاکمان یک وظیفه و تکلیف شرعی است و همواره حاکمان را هشدار می‌دهد که به دلیل نظارت عمومی مراقب رفتار (رویکرد و عملکرد) حکومتی خویش باشند و در تبیین حقوق متقابل مردم و حاکمیت یک رابطه دوسویه مطرح می‌کنند و در این رابطه نظارت عمومی را حق و وظیفه مردم می‌دانند.

بررسی زمینه‌های قانونی در قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی در زمینه نظارت عمومی حاکی از این است که زمینه‌های گوناگون مثل امربه‌معروف، نهی‌ازمنکر، مطبوعات، تجمعات و اعتراضات قانونی، راهپیمایی و تظاهرات قانونی، انتخابات مناسب برای اعمال نظارت عمومی بر حکومت و حاکمیت مطرح می‌کند و آن را حق و وظیفه آحاد جامعه اسلامی می‌شمارد لذا این پژوهش نشان می‌دهد روش‌های مناسبی هم براساس آموزه‌های دینی (تکلیف شرعی) و هم مطابق مجوزهای

قانونی (قانون اساسی) برای نظارت بر حکومت و عوامل حکومتی وجود دارد که می‌توان به بهترین نحو از آنها بهره جست.

وضعیت حال حاضر در حوزه نظارت عمومی نشان می‌دهد آشنایی کافی با این مقوله به صورت همگانی در جامعه ما وجود ندارد. وجود رفتارها و عملکردهای حکومتی که شایسته نظام اسلامی نیستند حاصل عدم آشنایی مردم با اهمیت و زمینه‌های شرعی و قانونی نظارت عمومی است. نظارت عمومی می‌تواند در کنار نظارت سیستمی و حکومتی از وقوع انحرافات، خیانت‌ها و فساد حکومتی جلوگیری کند.

۴. پیشنهاد

۱. استخراج زمینه‌های شرعی و قانونی از منابع دینی و قانون اساسی.
۲. برنامه‌ریزی برای ایجاد بسترهای لازم برای آشنایی عامه مردم با زمینه‌های شرعی و قانونی به منظور ایجاد انگیزه برای تحقق نظارت عمومی مؤثر در جامعه
۳. فعال‌سازی سازمان‌های مردم‌نهاد و بسیج به‌عنوان بزرگ‌ترین نهاد و مردمی برای و رو به عرضه نظارت عمومی. با توجه به مقوله آتش به اختیار که توسط مقام معظم رهبری مطرح شده است.
۴. اعلام حمایت قضایی از سازمان‌ها و افرادی که نسبت به اعمال نظارت بر اساس وظایف شرعی و قانونی اقدام می‌کنند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. شرح نهج البلاغه، بی‌تا، ترجمه و شرح محمدعلی انصاری قمی، ج ۲، بی‌جا، بی‌نا.
۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۸۷، *ترمینولوژی حقوق*، تهران، انتشارات گنج دانش، چ پنجم.
۴. جهانگیر، منصور، ۱۳۹۵، *مجموعه قوانین جمهوری اسلامی ایران*، تهران، نشر دوران.
۵. حجتی کرمانی، علی، ۱۳۴۶، *اسلام آیین زندگی، زندگی سالم در سایه نظارت همگانی*، مجله *درس‌هایی از مکتب اسلام*، سال نهم.
۶. دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۸۸، *تفسیر موضوعی نهج البلاغه*، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، معاونت پژوهشی دانشگاه معارف اسلامی، تهران، دفتر نشر معارف.
۷. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳، *نعت‌نامه*، تهران، دانشگاه تهران.

۸. سیدرضی، ۱۳۷۹، *نهج‌البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، قم، مؤسسه انتشارات ائمه.
۹. طباطبایی، سیدمحمد حسین، ۱۳۵۵، *تفسیر المیزان*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۰. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، *حقوق اساسی*، تهران، میزان، ۱۳۸۰.
۱۱. قاضی شریعت پناهی، سیدابوالفضل، ۱۳۸۸، *با سیستم‌های حقوق اساسی*، تهران، نشر میزان.
۱۲. کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، تهران، دارالکتاب الاسلامیه.
۱۳. مدنی، سیدجلال الدین، ۱۳۸۸، *حقوق اساسی*، تهران، پایدار.
۱۴. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲، *جامعه و تاریخ*، تهران، صدرا.
۱۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۴ ق، *الامالی*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۴، *پیام امام امیرالمومنین* علیه السلام، ج ۳، تهران، دارالکتاب الاسلامیه.
۱۷. منتظر قائم، مهدی، ۱۳۹۳، «حق شرعی نظارت مردم بر حکومت»، *نشریه حکومت اسلامی*، دوره ۱۹، ش ۴.
۱۸. هاشمی، سیدمحمد، ۱۳۸۵، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، نشر میزان.





پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی